

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث صیغه امر

بحث ماده امر بحمدلله تمام شد و جهاتي که در این بحث بود، - آن مقداري که لازم بود- به نحو مستوفي متعرض شدیم.

بحث دیگری که مرحوم آخوند(ره) بعد از ماده امر در کفایه عنوان فرموده، بحث صیغه امر هست.

موضوع له صیغه امر

اولین مطلبی که در این بحث مطرح است این است که، موضوع له صیغه امر چیست؟ مقصود از صیغه ی امر در اینجا، یعنی «هیئت افعِل» و آنچه مشابه «هیئت افعِل» هست و در معنا، معنای «هیئت افعِل» را دارد، حتی مثل اسم فعل را هم شامل می شود.

در افعِل، یک هیئت داریم و یک ماده، متکلم که می گوید: «اضرب»، اینجا یک هیئت وجود دارد و یک ماده؛ ماده اش همان ضرب است که، یک اختلافی بود که، قبلاً هم ما بحث کردیم که، آیا ماده همان مصدر است یا مصدر عنوان ماده را ندارد؟ فعلاً در این بحث هیئات، کاری به ماده نداریم، هرچه می خواهد باشد.

آنچه محل بحث است این است که، این هیئتی که بر روی این ماده آمده، به نام «هیئت افعِل»، موضوع له اش چیست.

معانی «هیئت افعِل»

در اینجا همانطور که در کفایه خواندید، قبل از کفایه هم در معالم و اصول الفقه و قوانین، تا زمان مرحوم آخوند(ره) معانی متعددی برای «هیئت افعِل» ذکر کرده اند؛ 15 معنا گفته اند، 11 معنا گفته اند.

یک معنا - حال به بعضی از آنها اشاره می کنم و اینها را دیگر خودتان مراجعه بفرمایید- که غالب موارد «هیئت افعِل» هست این است که، «هیئت افعِل» برای طلب وقوع فعل در عالم خارج وضع شده است. مولا برای اینکه غرضش را به عبد برساند که، مثلاً فعل ضرب در عالم خارج محقق شود، این هیئت را وضع کرده است.

معنای دوم این است که گفته‌اند: گاهی «افعل» به معنای تعجیز به کار برده می‌شود، مثل این آیه که در باب تحدی وارد شده که، «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ» اینجا «فَاتُوا» صیغه امر است و خداوند در مقام تحدی می‌فرماید: اگر نسبت به آنچه که بر عبد خودمان نازل کردیم، در شک و ریب هستید، «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ».

نکته‌ی لطیفی هم در این آیه شریفه وجود دارد، کلمه‌ی «من مثله» هست. یک سوره‌ای را از «مثله» بیاورید. ضمیر «من مثله» را بعضی از مفسرین به قرآن برگردانند، بعضی‌ها هم گفته‌اند: «من مثله» یعنی «من مثل هذالنبي»، یک سوره‌ای از مثل این نبی که، نه درس خوانده، نه مکتب رفته، نه استاد دیده و یک نبی امی هست، یک سوره بیاورید.

حال کاری به این جهات تفسیری‌اش ندارم، شاهد این است که، «فاتوا» صیغه امر است که، در تعجیز استعمال شده است، یعنی خداوند می‌داند که، اینها قدرت بر آوردن ندارند، مع ذلک امر می‌کند و امر برای این است که بگوید: شما عاجز از اتیان هستید.

گاهی اوقات هم در معنای تسخیر استعمال شده، مثل آیه شریفه‌ی، «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ». به صورت قرده باشید. خداوند موجودات را در غالب قرده و بوزینه تسخیر می‌کند.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: مسخ همان مصداق برای تسخیر است. اگر کسی بخواهد موجودی را به تسخیر خودش در آورد، باید بتواند او را به هر شکلی در بیاورد، آن وقت می‌شود مسخ.

در آیه شریفه «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ»، خدا خطاب به کفار می‌فرماید: در این دنیا هر کاری می‌خواهید انجام دهید، اما وقتی روز قیامت شود، وقتی که از این دنیا می‌روید، آن وقت حساب و کتاب و عذاب و عقاب شروع می‌شود.

در ذهنم هست – به تازگی مراجعه نکردم – که در هدایة المسترشدين که شرح کتاب معالم هست، حدود 15 معنا برای «صیغه افعل» بیان شده.

این قضیه که «صیغه افعل» در 15 معنا هست، به اینجا منتهی می‌شود که، آیا «صیغه افعل» در همه‌ی این 15 معنا به نحو مشترک لفظی است، یا در یکی حقیقت و در بقیه مجاز است و یا مشترک معنوی است؟ به بعضی از بحثهایی که داشته‌اند اشاره می‌کنیم.

نظریه مرحوم آخوند(ره) در معنای «صیغه افعل»

تا وقتی که رسیده به زمان مرحوم آخوند(ره) (در کتاب کفایه) که، نکته‌ای را پایه‌ی فرمایش خودشان قرار داده فرموده‌اند که: باید قبل از اینکه ببینیم کدامیک از این معانی؛ معنای حقیقی و کدامیک مجازی است، باید ببینیم آیا «صیغه افعل» در این معانی استعمال شده یا نه؟ مسأله‌ی حقیقی یا مجازی بودن فرع بر این است که، اول لفظ در معنا استعمال شده باشد و بعد از آنکه دیدیم در معنا استعمال شده، آنوقت ببینیم که آیا این مستعمل فیه معنای حقیقی است یا مجازی؟

بعد مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: وقتی دقت می‌کنیم، «صیغه افعل» در هیچکدام از این معانی استعمال نشده، حتی در جایی که متکلم می‌گوید: «افعل» و می‌گوید: دلالت بر طلب وقوع شیء در عالم خارج دارد، صیغه افعل دلالت بر این معنا ندارد و در این معنا استعمال نشده است. در جایی که می‌گویند: «صیغه افعل» در تعجیز دیگران به کار برده شده، کسی نمی‌گوید: «فاتوا».

أُستعمل هذه الصيغة في التعجيز»، «فاتوا» معنایش این است که بیاورید و معنای فاتوا تعجیز نیست.

بنابراین مرحوم آخوند(ره) در اولین مطلب اساس حرفهای دیگران را از برده و فرموده‌اند: اصلاً در این موارد، این معانی که برای صیغه امر بیان کردید، مستعمل فیه نیست، تا چه رسد به اینکه بگوییم: کدامیک از این معانی، معانی حقیقه و کدامیک معانی مجازیه است.

بعد مرحوم آخوند(ره) فرموده: «صیغه افعَل» یک معنا بیشتر ندارد که، در همهی آن 15 مورد، در همین یک معنا به کار برده شده و آن عبارت از طلب انشایی است.

یک طلب واقعی و حقیقی داریم، مثلاً انسان اگر خودش بلند شود، خارجاً آب را بردارد و بخورد، یا دست عبد را بگیرد و بوسیله‌ی عبد آب را بردارد و بخورد این طلب حقیقی و خارجی می‌شود. اما گاهی اوقات طلب با قول انشاء می‌شود، همانطوری که در باب بیع، ملکیت انشاء می‌شود، وقتی می‌گوید: «بعتُ»، بایع ملکیت اعتباریه را برای مشتری انشاء می‌کند، در باب افعَل هم متکلم طلب را انشاء می‌کند.

پس می‌گوییم: «صیغه افعَل» در طلب انشاء استعمال می‌شود و تمام این معانی، عنوان دواعی را دارد، یعنی «صیغه افعَل» که در طلب انشایی استعمال می‌شود، گاهی به داعی طلب نفسانی و واقعی در نفس مولاست، یعنی مولا و متکلم اراده کرده که، این فعل در عالم خارج واقع شود و این اراده، داعی می‌شود در اینکه به عبد بگوید: «افعل».

گاهی هم داعی بر این طلب انشایی، عبارت از تعجیز است، یعنی خداوند متعال در مقام این است که به مردم بفرماید: شما عاجزید، تعجیز داعی می‌شود بر این طلب انشایی. گاهی اوقات هم آنچه که داعی می‌شود بر این طلب انشاییه، تحدید یا تسخیر است و گاهی موارد دیگر.

بعد مرحوم آخوند فرموده‌اند: البته عیبی ندارد که بگوییم: «صیغه افعَل» در جایی که به داعی طلب و اراده‌ی حقیقی به کار برده می‌شود، استعمالش، استعمال حقیقی می‌شود، اما در جایی که به داعی دیگر به کار برده می‌شود، استعمالش، استعمال مجازی می‌شود.

بعد فرموده‌اند: اصلاً به طور کلی در باب استفهام، تمنی، ترجی، در همه اینها این حرف را می‌زنیم و می‌گوییم: یک استفهام انشایی داریم که، در جایی است که خداوند به کار می‌برد، «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» و در جایی هم که مردم جاهل استفهام را به کار می‌برند، می‌گوییم: در همهی اینها «هل» در استفهام انشایی به کار برده شده است.

در «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، «لعل» در همین لعل و تمنی انشایی به کار برده شده است.

بنابراین مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: این اشکالاتی که می‌شود که، استفهام در جایی است که انسان جاهل است، پس استفهامی که خدا می‌کند چگونه است؟ تمنی و ترجی جایی است که یک احتمال و امیدی باشد که سرانجامش معلوم نیست، خدا که می‌داند که اینها تقوی پیدا می‌کنند یا نمی‌کنند؛ پس چرا می‌فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» □

فرموده‌اند: با این بیان تمام این اشکالات و شبهات در مورد استعمالش برای خداوند حل می‌شود که بگوییم: در «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ....» هل برای استفهام انشایی است. بلکه استفهام انشایی، گاهی به داعی استفهام حقیقی است و گاهی به داعی

استفهام تقريري و گاهي هم به داعي معاني ديگري که ادبا و نحوین براي استفهام بيان کرده‌اند. در تمني و ترجي هم مساله اين چنين است.

پس خلاصه فرمايش مرحوم آخوند(ره) اين است که، «صيغه افعّل» براي طلب انشايي وضع شده و معاني که ديگران براي «صيغه افعّل» ذکر کرده‌اند، تماماً عنوان دواعي را دارد، نه اينکه مستعمل فيه صيغه افعّل باشد.

مباني کلام مرحوم آخوند(ره)

1- مبناي مشهور در باب انشاء

اين فرمايش مرحوم آخوند(ره) در اين بحث، بر دو مبنا استوار است؛ یک مبنا، مبنايي است که مشهور در باب انشاء داشته‌اند.

بحث حقيقت انشاء را در سالهاي گذشته مفصل داشتيم، امسال هم به مناسبت، مباني علماء در اينکه چيستي حقيقت انشاء را ذکر کرديم. مشهور در باب انشاء گفته‌اند: انشاء، «ايجاد المعني باللفظ» است. اگر معنايي را به سبب لفظ ايجاد کرديم اين مي‌شود انشاء.

مرحوم آخوند(ره) هم که در اينجا طلب انشايي را ذکر کرده، فرموده: متکلم با صيغه افعّل طلب را ايجاد مي‌کند، لذا طلب مي‌شود طلب انشايي. پس اين فرمايش مرحوم آخوند(ره) بر اين مبناي مشهور در باب انشاء مبتني است.

اما مباني ديگر در باب انشاء، یک مبنا، مبناي مرحوم محقق اصفهاني(ره) بود که فرموده: انشاء عبارت از اين است که لفظ، وجود تنزيلي معناست.

مرحوم محقق اصفهاني(ره) در اشکالشان به مشهور، اين اشکال را وارد کرده که، لفظ نمي‌تواند ايجاد کننده معنا باشد، نه ايجاد کننده است حقيقتاً و نه اعتباراً. پس لفظ وجود تنزيلي و وجود ظلي معناست.

مبناي ديگري هم در باب انشاء وجود دارد که، مبناي آقاي خويي(قدس سره الشريف) است که، فرموده‌اند: انشاء يعني اعتبار در نفس و ابراز آن اعتبار. اگر مولا در نفسش وجوب را اعتبار کرد يا بايع ملکيت را اعتبار کرد و آن را ابراز کرد که، تعبير موجز براي فرمايش ايشان اين است که انشاء، ابراز آن اعتبار نفساني است.

مرحوم آقاي خويي(ره)(محاضرات، جلد 2) فرموده‌اند: طبق اين مبناي ما در باب انشاء، ديگر حرف مرحوم آخوند(ره) حرف درستي نيست و طبق مبناي ما، متکلم تحقق فعل را در عالم خارج اعتبار مي‌کند و صيغه افعّل ابراز اين اعتبار نفساني مولاست. متکلم تعجيز را اعتبار مي‌کند و صيغه افعّل ابراز و اظهار آن تعجيز نفساني مولاست.

در نتيجه فرموده‌اند: روي مبناي ما در باب انشاء، صيغه افعّل در طلب انشايي استعمال نشده، بلکه در همان طلب در تحققش، يا در تحديد، يا در تعجيز و غيرذلک استعمال شده است. گويا مرحوم آقاي خويي(ره) با اين بيانشان آنچه که قبل از مرحوم آخوند(ره) اصوليين پايه ريزي کرده‌اند را دو مرتبه محکم کرده و فرموده: صيغه ي افعّل در اين معاني استعمال شده است.

منتها در اينکه کدام حقيقي است و کدام مجازي و يا اين که به نحو مشترک لفظي است فرموده‌اند: مشترک لفظي بودن را قبول نداريم، در يکي حقيقي است و در ديگري مجازي است. در آن معنای اول که، به داعي حقيقت اين فعل در عالم خارج است، مي

شود حقيقي و در بقيه‌ي معاني عنوان مجاز را دارد.

پس اینجا اجمالاً اولین چیزی که در مورد فرمایش مرحوم آخوند(ره) باید بحث کنیم این است که، این فرمایش ایشان روی این مبنایی است که، هم مشهور در باب انشاء دارند هم خود ایشان و اصلاً باید اینجا بررسی کنیم که، آیا روی همین مبنای مشهور هم، حرف مرحوم آخوند(ره) تام است یا نه؟

2- اتحاد طلب و اراده

مطلب دوم این است که فرمایش مرحوم آخوند(ره) مبتنی بر اتحاد طلب و اراده است. ایشان فرموده‌اند: طلب و اراده، در وجود ذهنی و در وجود خارجی و در مفهوم علی السویه هست و فقط اختلافشان در مقام انصراف است که، طلب انصراف دارد به طلب انشایی، اما اراده انصراف دارد به اراده‌ی واقعی.

این هم مبنای دوم فرمایش مرحوم آخوند(ره) است که بگوییم صیغه افعال همان طلب و اراده است، منتهی طلب و اراده‌ی انشایی.

حال این دو مبنا، اساس فرمایش آخوند(ره) است و نتیجه‌ی فرمایششان این می‌شود که، غیر از وجودات اربعه؛ وجود ذهنی، خارجی، لفظی و کتبی، وجود پنجمی به نام وجود انشایی داریم. آیا این فرمایش، فرمایش تامی هست یا نه؟

اگر یادتان باشد ما هم در بحث انشاء، همان مبنای مشهور را، – که بحثش را مفصل قبلاً داشتیم – اختیار کردیم که انشاء «ایجاد المعنی باللفظ» است. آن وقت باید ببینیم که، مرحوم آخوند(ره) و مشهور که این مبنا را دارند، آیا بر طبق این مبنا، طلب انشایی واقعیت و اساسی دارد یا نه؟ که فردا دنبال می‌کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ